

91

۱۲۱

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۱۵۲۹

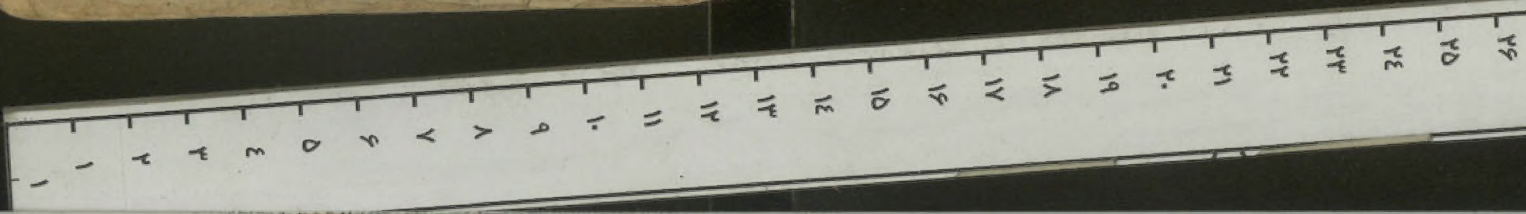
۱۲۷۴
۴

رساله فارسیه
از طهارت تا آخر صوم
که محقق نیرواری مصنف کفایه و ذخیره
یعنی جناب عالم فاضل حکیم حکیم فقه اصول
محمد شریک مولانا محبذ خراسانی اعلیٰ تقی
نخوابش شاه عباس ثانی صفوی مرقوم فرموده
ده ورق از ابتدا و ده ورق از آخر خط
کاتبست مابقی خط شریف آن جناب
روح الله روجه

۲۱۶

۹۱۴

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب بر پایه کلام در معرفت	مترجم
مؤلف	شماره قفسه
۱۵۲۶۰	۹۰۷۸۵
جمهوری اسلامی ایران	
شماره ثبت کتاب	



۱۲۷۴
۵

رساله فارسیه

از طهارت تا آخر صوم
که محقق نیرازی مصنف کفایه و ذخیره
یعنی جناب عالم فاضل حکیم فقه اصول
محمد شاه مولانا محمد باقر خراسانی اعلیٰ الله تعالیٰ
نخوابش شاه عباس نانی صفوی مرقوم فرموده
و در ورق از ابتدا و سه ورق از آخر خط
کاتبیت مابقی خط شریف آن جناب است
روح الله روحه

۱۲۷۴

۱۲۷۴

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: رساله فارسیه

مؤلف: محقق نیرازی

مترجم: ...

شماره قفسه: ۱۵۲۹۰

شماره ثبت کتاب: ۹۰۷۱۵

جمهوری اسلامی ایران

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه محمد وآله
الطيبين الطاهرين
در اين اوان سعادت نشاء که از پايين
اشارات انوار اقبال اعلي حضرت شاهنشاه ملوک سياه طالع الله
صاحب قران رفيع سرور سلطنت جهان باسط مهاد امن
واما در نوبت بستان مصطفوي کلدسته کلمات مرقومى نيست
بجز اوردن کليات و اشراف کليات سني که اساس نصيحت و عبادت
مصدق قرآن عظمى و جلالت نشاء است بخت راين کامراني
بارقه آفتاب جهان باني عزه ساطع اقبال بخت خيم غيبت بستان
دانش و بخت عدل وجود و احسان پناه و عطاء اهل
ايمان و ايقان السلطان بن السلطان بن السلطان بن السلطان
و باي نظير فضيحت و فضيحت سجاني شاه عباس ثانی الحسني
الموسوي الصفوي ادام الله تعالى ايام سلطنته و جلالت اعرام دولته
مرصد جهان مافوق سعادت و ولعت منزلت چو نخل همت
اعلي همت مصروف بر آن است که همچو کاهنده مومنان و شهبان
در نشاء اين جهان که محل جلوت و مکان عبادت است از انوار
موايد احسان و رافت و عدل و نصيحت آن حضرت در احوال
فراخ بال و رفاه حال اند در نشاء آخرت که منزلت ابد و جهان

سرهاست حکمی ایشان با علی مراتب شرف مطهر باشند و از
شدت عقاب و نکال ايند غالب حواس و عوام با امور ديني غيبت
بچند مي ناييند و اکثر خلایق بطاعات و عبادات واقعت حاکم
و جماعات اشتغال دارند و روز بروز در ريعال بعثت ساييل نشاء
و در فتن اورد بينيه مي فرمايند و در اجتماع جماع و معابد
و مدارس ميگرشند بخاطر فائز فقير محقق اقل السبوري رسيد
که کتاب در معرفت احکام شريعه ضروريه نفيارت فارسي
بنويسد تا فاع آن جاعی را که از معرفت لغت عربي عاری باشند
شامل باشند بر وجهی که مشتمل باشد در ساييل خلایق به بر آنچه در
نظر با فقير است و اقوي است چون امير کور مقين مصطفی نشاء
بود فواب عظيم جيب آن مرقوم بود امضاى غيبت و الاونم
داشت و در هر يك كتاب مذکور شروع نمود و از اطلاب و اکتاد
و تعريف ساييلی که کثرت آن احتياج واقع ميشود احتراز نمود و
بخلاف فزاي حنديه اشاره کرده شده اميد که فواب آن بروگار
فرصه انا و اشرف اقدس چون اعلی شاهي مايد که در و اين
ضعيف بن از ثواب عالمان و مجتهدان بهره نباشد و
طالب علم اين ايمه نباشد که در آنچه در دين کتاب حجت مومنان
ايجاد نموده شرط مناصحت بخا آورده و متابعت هری و اخير
فاصله نموده و در واديشه و تفكران قد هرزوي تعبير نمود
اميد که اين فون مطابق واقع باشد و اگر لغت خي شده باشند

سید و اقم قاضی تصف دار عوالم
 و الدائم و المزمع
 و الدائم و المزمع
 و الدائم و المزمع

امیر و اقم قاضی تصف دار عوالم



۱۵۲۶

۹۰۷۸۵

داخل کتابخانه مجیدالدین
 نمره ۷۵۸

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
 ۱۲۹۶
 ۱۳۲

عفو الهی شامل حال گردد آنکه **عفو** بر **رحیم** و این کنی به شملت است بر
مقدمه و چند باب **مقدمه** چون مکلف در وقتی که در نماز یا
عبادت و دیگر عبادات شریعه شریعی نماید بر وجه صحیح شریعی
تصدّق دارد که این فعل را بجهت اطاعت و فرمان برداری
خدای عزوجل یا می آوریم پس باید که خدای عزوجل را بشناسد
و بداند که این فعل را از او خواسته و این موقوفست بر آنکه بداند
که خدای تعالی بنده را بر بطاعت امر نموده و از معاصی نهی فرموده
و باید که بداند که احکام از عزوجل شایسته و واسطه برآوردی است
و نمی تواند رسید و خودیانی شایسته بعضی از خلق را برگزیده و
ایشان را بجهت فضایل و کمالات بر سایر خلق ترجیح و تزیین
داده و مقام ساخته و ایشان را سفیران و سرسلطانان که پیام
الهی بخلق می رسانند و ایشان را از تکالیف رهایی بخبردار می گردانند
و ایشان را بحدای عزوجل بجهت و بیانات موند ساخته و
چرخ و آنچه بر سر ساق و بنیت ایشان نصب نموده و فصلی
این مقدمات موقوفست بر معرفت کامل و قدرت و علل
و حکمت الهی و آنکه او بر بندگان امرایان است و بکلیه امر و ضلالت
ایشان را ضعیف نموده و دروغ گویشان را ممکن از هزار قضا و
غیبار و باید که بداند که پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه
و آله رسول و فرستاده است و آنچه از جانب او آورده
حق و صدق است و در آن دروغ و خلاف نیست و باید که بداند

که بعد از آن حضرات ائمه اثنی عشر جافطان احکام شرع اند و
همچو وقت از امام خالی نیست و اگر در بعضی زمانها مانند زمان
ما امام زمان از نظر طایفه غیبتی باشند از بدی خلق خواهند بود
و از ترس دشمنان تا وقتی که مصیبت مقامی ظهور آنحضرت کند
و باید که بعد از جمیع و حشر قیامت و بارگشت همه خلق بخدای
عزوجل و ثواب و عقاب و نعمت و دوزخ و عذاب قیامت
و سایر ضروریات دین اعتقاد جزئی قطعی داشته باشند
و باید دانست که در معرفت امور مذکور تعلیم کافی نیست
چنانچه مکلف گوید بدین مابین دین داشته اند و اهل
شهر و اکابر و اعیان و مشاهیر و علما اما این مذهب دارند
ما این مذهب ایشان گرفته ایم بل می باید که بر دین و مذهب
خود تحقیق روشن داشته باشند که در روز قیامت در عرض
سوال و حساب آن متمسک تواند شد و آنرا از او قبول کنند
و علامت این آنست که آن حجت معقول باشد و چون بر
عقول خالی از هر وی نفس و اغراض فاسده عرض شود مقبول
افتد و این بآن حاصل شود که سخی و کاهلی ننماید و فکر و
اندیشه بسیار می کرده باشد و جست و جو و تفحص می نمود
باشد و با علما و دانایان و عاقلان و حرف گوید و عرض خود را
بر ایشان می کرده باشد و نفس خود را از هر امان و نقصان
و میل بذهب آبا و اکابر بلند و دوستی بگروهی را دشمنی با طایفه

پاک سازد و غرض خود حق جویی و حق بی سارزد و در این ابواب
 بغیر از نجاست و رستگاری معاد مطلبی دیگر نداشته باشد تا
 حکم و آنگاه این جا هدایا فیما بینهم سبکنا توفیق هدایت و ارشاد
 یابد و بیاید آنست که تکالیف خلق در این باب مختلف است
 بعضی که اهل ذکا و فطنت و عقول عالمیه باشند و دل ایشان
 بپایلهای افعالی قلی را بگیرد و از اخلاف و مذاهب و مشیقات
 مشکله از این مذاهب خبر داشته باشند ایشان را حق
 در عوامن سایل حکمت و کلام ضروری است و تفکر در سیر
 و بواطن قرآن و احادیث لازم ناقصا بدین خود را بر این
 قویه قطعی تحصیل کنند و دفع شبهات و مقالات معاندان
 حق و ذوق باطله توانند نمود و حفظ و حمایت در حق توانند
 کرد و دیگران را از ضلال و اغواء احباب بیع و اهراس احتراز
 توانند فرمود و همه خلق را این تکلیف مختلف نیستند بلکه اکثر
 خلق در معرفت مبدا و معاد آلیله در ظاهر آیات و احادیث
 بجهت ارشاد بهر وجه واقع شده اکتفا می توانند نمود و ظاهر
 آنست که در معرفت مبدا ایشان را این کافی باشد که دانند که
 وجود آسمانها و زمین و ابداهای و ابرها و بارانها و کوهها و
 دریاها و حیوان و انسان با چندین مصلحت و تدبیر که در
 خلقت هر یک شده و نظم و نسق که در این شهرستان ایجاد
 بعمل آمده دلیل اند بر وجود خالق صانع قادر عالم حکم مدبر بلکه

هر ذره را از ذرات موجودات علوی و سفلی از سبیل آسایش
 و از جور ناجور چون پیران عقل و اندیشه بسیجی و در تفریح
 و زوال و انقباض آن اندیشه کنی و در صنایع و بدایع و جوی
 آن فکر کنی هر یک که خواهی دهند بر بر بخت خالق اکبر و بادی
 تفکری دانی که آنرا بنشیند همه چیز بهر چه شایسته باشد پس
 جسم باشد و عرض باشد و نهائی و مکانی باشد و او را جز
 و شریک نباشد و مانند و ضد نباشد و بچشم مرئی نشود نه
 در دنیا و نه در آخرت و حس و وهم و فهم باو محیط نگردد و
 در صورت کافی باشد که مکلف دانند که تحصیل آله علیه و آله
 دعوی بریت نمودند و مانند قرآن مجید ظاهر ساختند که
 تمامی خلق از آوردن مثل آن عاجز شدند با آنکه آن حضرت
 ای پو دند و نه اسنادی و عقلی کسب علم ننموده بودند و چنین
 کتابی آورده اند که بر عوامن علوم و حقایق مشتمل است و جز
 سال است که عالم اسیر می نویسد و در حقایق آن فکر میکنند
 و مع هذا هر وقت سری تاز و دقیقه توان اسرار و دقائق آن
 ظاهر میشود و هر عالمی بقدر استعداد و فهم خود از این دریای
 بی پایان آب حیات اعتزاف حقایق میکند و بر اسرار مکتومه
 مطلع میشود و شریعی آوردند حکم متقن معنی بر حکمت و تدبیر
 کلی که عقل و حکم که صاحبان عقولای بلند باشند اگر سالها
 تفکر کنند من بوی بر آن نهند و دقیقه بر آن نتوانند گذشت

ومع هذا اکثر خلایق شعیفه اند و برایشان معلوم شده که در کمالها
 پیشین که پیغمبران سابق از جانب خدا آورده بودند اخبار از
 وجود آنحضرت شده و پیغمبران و اولیای و علمای ام سابقه بقوله
 آنحضرت اخبار نموده اند و ایشان فرموده و از آنحضرت خواری
 عادات که بشر قدرت بر آن نیست بظهور آمد و مع ذلک
 اخلاق و عادات آنحضرت همه شریف و قدوسی و اعمال و اطوار
 آنجناب همه پاکیزه و علی که صاحب هوش و بصیرت است هیچ
 دلیل دیگری نداشته باشد و تفکر در اخلاق و اعراق آنحضرت
 نماید می داند که صاحب این اخلاق و اعمال از کتب مشهور
 و از طلب دنیا و اغراض فاسده مقرر و در امامت کافی است
 که از اخبار و تواریخ و روایات که دیده باشند بر او معلوم
 شده که هیچ یک از اصحاب حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
 در هیچ فضیلتی از علم و حکمت و نجاحت و زهد و عبادت و تقوی
 و نجابت و قرب و محبت حضرت رسول الله صمد بزرگ بزرگ
 حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب نبوده و از آنحضرت
 حواری عادات و اخبار و لغیبات بسیار بظهور آمده و آنچه
 حضرت رسول ص در باب او گفته بجز در خیال آید و مع هذا
 در حدیثی که آنحضرت را با امامت نصب نموده و معامله عذر
 و بیاری از روایات که دلالت بر امامت آنحضرت میکند
 علماء و اعیان اهل سنت نقل نموده اند بلکه صاحب بصیرت

اگر در احوال آنحضرت تأمل نماید می داند که چنین شخصی دعوی کذب
 و دروغ نمیکند و او در دعوی امامت صادق است و نزدیک
 به این ادله که مذکور شد استدلال بر امامت سایر ائمه
 معصومین می تواند کرد چون بخواهیم امام بر امام بعد و افضلین
 ایشان از اصل زمان و اعراق مختلف و موالت بکمال فضل ایشان
 و ظهور خواری عادات از ایشان و اخبار حضرت رسول صلی الله علیه
 و آله بآنکه امام دوازده خواهد بود چنانچه در کتب محالین
 نیز مذکور است و امثال این و اگر بیک یک قانع نشود بجز این
 ادله علم و اطمینان حاصل میشود و زیاده بر این در عقاید ائمه
 مردم را لازم نیست و بیاید داشت که عرض از ایجاد انسا
 و آمدن باین جهان آنست که آدمی تحصیل زاد آنحضرت نماید و
 این جهان را مکان مادی و منزل سکون قرار دهد و کوشش
 و جهد می نموده باشد در تحصیل آنچه در عباد نافع است و هم
 ترین آنچه باعث جنت و رستگاری آن جهان میشود تحصیل
 اعتقادات صحیح است که آدمی را از عذاب ابدی می رها کند
 و بنواب سهریدی و یغمی بر ذوال میرساند پس در این باب
 کوشش نماید و جهد و بحث و تفهیم تمام بر خود لازم
 داند و در اصلاح نفس و از الله هواها و تقصبات بگریزد
 و تفکر بسیار کند و همگام او را بشه عارض شود آنرا باقی
 نگذارد و در وضع آن کوشد و طلب جواب نماید و اگر

فکر او بر سوار جماعتی که ایشان را داناتر از خود دانند مورد طلب
و حال اشکال خود را ایشان جوید و چون مکتب از تصحیح اعتقاد
دینیته فارغ شود و بعد هجرت ما میاید اعتقاد داشته باشد
چون در عبادات قصد آن دارد که این عبادت را جهت
فرمان بردار حق تعالی بکیم باید که معلوم او باشد که این عبادت
بر این وجه خلایق تعالی شده از او خواسته و چون معلوم شد
که حکم از جانب خلایق واسطه انبیاء به خلق میرسد و پیغمبر
صلی الله علیه و آله عالم پیغمبران است و بعد از رحلت آنحضرت
حفظ شرح آمده هدی تعلیق دارد و در این زمان بسبب غیبت
امام زمان وصول جبریت آنحضرت و احکام فرا گرفتن متعذر
و تکلیف بجهان و روزه و امثال آن ساقط نیست پس طریقی لا
محاله است که در معرفت احکام بآن اعتماد کنند و آن طریقی
آنست که رجوع کنند بکتاب و احادیث متقولها آنحضرت
رسول و ائمه هدی سلام الله علیهم اجمعین و بآن عمل نمایند
چون کتاب و سنت بر الفاظ مرهیه وارد است و سالیب
مرهیه بر بعضی قاین و معارض اشکال دارد و مع ذلک قرآن
و احادیث متشکل از این بر امر و نهی و عام و خاص و مجمل و مبین
و محکم و متشابه و مطلق و مقید و مفهوم و منطوق و دلالت
صریح و ایما و ناخ و منسوخ و غیر ذلک جایگزین در حدیث ایشان
آن شده و معرفت این امور برین نظر و محض فکر احتیاج تمام

دارد و در معرفت احکام از نصیران دانشمند امور مذکور جاریست
و در فهم مقدمات مذکوره وجه و شوب بسیار بهم میرسد و جهت
مشتق بعد از تأمل نهید باجتهای مترقی میشود و امام حاضر نیست که
اشکالات بر او شود و بسبب غیبت آنحضرت در میان خلایق
بسیار بهم میرسد و راههای مغالطات و تشکیکات بسیار شده
و در احادیث بخیانت اسباب متعدده که تفصیل آن ما سقا
نیت اخلاص بسیار بهم رسیده و تحقیق چنانچه امور مذکور
نمیدد انشراح حسن نظر احتیاج تمام دارد پس فهمیدن احکام
از قرآن و حدیث هر کس را مقدور و میسر نباشد بلکه مختصر
جماعتی باشد که بفهم وادراک صحیح موسوم باشند و ریاضتهای
علمی کثیره باشد و بر علوم که در این ابواب دخیل دارد اطلاع
حاصل کرده و راههای شبهها را دانسته و مواضع اغراض لفظیه
و معنویه را فهمیده و طریقی است لایزال و نظر صحیح را دانسته و چنان
این مرتبه را بجهت کویند و بر بجهت لازم است که کمال سعی
و اهتمام در معرفت احکام بجای آورند و خود را از هوا و تعصب
و ملذذات و مساهله حب جاه و ریاست منزه دارند و چنان
که تعالی تائیل در سیال نماید انگاه آنچه مفهوم او شود از روی
ادله شریعه بآن عمل نماید و چون تحصیل این مرتبه هر کس را
میسر نیست بلکه بر اکثر خلوق متعذر است و بر بسیاری از ایشان
متعذر و تکالیف از ایشان ساقط و تکلیف ایشان آنست

که تقلید مجتهدین نمایند و آنچه مجتهدان از کتاب خداوند
مصطفی و طریقه ائمه هدی اخبار نمایند و عمل کنند و قوالی
عزیز و قریب مجید که فلولان نیز من کل فرقه من طایفه لایق
فایده و لیسند اقوم اذ ارجوا انهم لعلم یحذرون شاهد
ایضا دعوی است و همچنین علوم حضرت صادق علیه السلام که فرموده
نیظران من کان منکم من قد روی حدیثنا و نظر فی حالنا
و حالنا و عرف احکامنا فلیرونا به حکما فان قد جعلته علیکم
حکما فاذا حکم حکمنا فلم یقبله منه فانما اخف حکم الله و علینا
رد و الله و علینا ان نرد علی الله و هو علینا الشریک باقیه و میانه
علی خلا فی ظاهر نیست در آنکه من مجتهد را تقلید می باید کرد خود
لیکن شرط است که عادل باشد و تحقیق و ادانت نورانی
خواهد آمد و احتیاط آنست که زیاده از حدیثی که در امامت
مان معتبر است در اینجا معجزه دارد چه باید که و توفیق نام قبول
اودا شده باشد یعنی دانست که از روی شری و تعصب و تقصیر
و غرضهای فاسد فتوی نمیدهد و مراعات احتیاط میکند و
در حدیث طویل از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقول است
که عوام امت ماهرگاه از فتوای خود بداند فتوی ظاهر و تعصب
شدید و تکالیف بر خطاب دنیا و حرام دنیا و اهل آن کردنی
که بر ایشان تعصب کنند هر چند مستحق اصلاح باشند و احسان
نسبت میکرد و هر که تعصبا ایشان کنند هر چند مستحق اذلال

و امانت باشند پس تقلید ایشان کنند مانند طایفه خود
که فتای عزوجل ایشان را من غوده بتقلید فقیهها فاسق و اما
هر کس از فتوا که صابر نفس خود و حافظ دین خود و مخالف فتوی
خود و مطیع مولای خود باشد عوام را هست که تقلید او کنند
و آن نمی باشد الا بعضی از فتوای شیعه نه جمیع ایشان را پس در
که هر کس مرتکب قیاح و فواحش شود مثل فتوای عامه بغی اهل
سنت از او چیزی قبول نمیکند و او را اگر اشی نیست و بسا
شده تحلیط در آنچه از اهل اهل البیت عمل شده ازین جهت که
باستقامت از ما فرار گرفته اند و تحریف نموده تمام از روی
نادانی و وضع کرده اند اشیاء را در غیر موضع جهت قله دانش
و کده می دیگر صفا در وجه گفته اند جهت خبر دنیا و این
حدیث طویل است و در این باب راستی و صدق همان آفری
از همه جزایات جهانچه در احادیث منقول از حضرت صادق
و حضرت امام رضا علیه السلام اشارتی بدان شده و بیاید دانست
که در مسایل شرعی تقلید اموات نمیتوان کرد و اگر کسی بگوید
نباشد و مرتبه استدلال نداشته باشد بر اجوت کتب
حدیث و فقه عمل نمیتواند کرد بل بر اربعین است مراجعت
بقول مجتهدی و بسیاری از مردمان در این زمانان بعضی
آنکه اندکی زبان عربی فهمند یا بعضی از کتب حدیث نزد
کسی خوانده باشند بر ترجمه مضمون حدیثی که مطلق شده اند

آن عمل می نمایند و میگویند ما اخبار عمل میکنیم و خود در پایان
ضوابط سرگردان شده اند و گروه ضعیف العقل مانند خود را
گمراه و سرگردان می کنند و از طریق حق و سبب سلف صالح و عذری
صدور و زبده اند و از ایشان کسان باشند که بعضی تازه
اختراع کنند و بنا بر حسب ریاست و دنیا حریفی که غلط
فهمیده باشند یا با و بیلی داشته باشد اما عارض قوی داشته
باشند و سعی خود سازند و چون از اصول و قواعد علمیه
خبری ندارند غلطهای عظیم کنند و بسیار باشد که حدیثی
که در مورد خاص واقع شده باشد نسبت بنظایر و اشباه
آن قیاس کنند و نمیاند که این قیاس مذموم است و مع هذا
اظهار قیاس کنند و بسیار باشد که از حد اول خبری بر سر
دگر بر شیب غلط و بنهید ضعیف عامیانه حکم کنند و مع هذا
گویند استدلال عقلی صحیح است و خبر عمل می باید کرد و فرق
میانند در اول و خبر عمل کنند و انواع دلالات را نمیاند و
بسیار باشد که در مقابل بعضی مصطلحات اعتبار کنند و گویند چنین
مصطلحات منظر شارع است و مع هذا گویند بعضی خبر عمل ایشان
کرد و این گروه را در بعضی علوم نباشد و از مرتبه عوام بسیاری
برتر نباشند و اکثر علوم شریعیه و عقلیه را نمیکند باشند و گویند
ما خبر عمل میکنیم نه اصول چه در دهم ایشان را در آمده که عمل
خبر و اصول در مقابل یکدیگر اند و بسیار داشته اند که کسی

عمل اصول و خبر عمل میکنند و نمیاند که در علم اصول
از کیفیت استدلال از قرآن و خبر میکنند و از معرفت این علم
بیمت فهم در مقام قرآن و حدیث بهم میرسد و با قرآن
و حدیث مخالفت ندارد و ندانسته اند که خبر از حافظان و
ناقدان اخبار دوسه علم اصول بوده اند و طامات و ترها
ابرا کرده بسیار است و این مسلک ناقصا بل که از بصیرت
علوم و خبر اندر جهت حجت ریاست خیر را با ایشانرا
مطیع کسی بناید شد و در تحصیل علوم حقا و مشقت بناید
کنند و با ساق ریاست که در حق از مقام ایشانرا حاصل شود
و در هر حکم موافق اشتها و آرزوی خود ترجیحی توانند کرد
اگر امروز مصیحت و بیاد و چیزی دانند خبری متمسک شود
و چون مصیحت تغییر یا بدی خبری دیگر مخالف آن نمک جویند
و حکمت در وجوب متابعت بجهت آنست که شایع فحاش
و افکار و محصور نیست گروهی که در افکار خود معین بقواعد
علمیه و موازین استدلالیه نباشند و علمهای مفرکه ساخته
در از علما و دانایان در تحصیل آن کوشیده اند و بیل و حق حرم
افکار و افعال و نظائر تنفر و تلخ و مراده خوانند و ندانند
و بدی است که نظر عوام و کسان که ایشان نزدیک باشند
چون در مطالب علمیه استعمال خود بچگونگی خواهند بود و هر
گاه در فهم مقاصد شریعیه مطلق القان باشند چه غلطهای

درمرا خواهند کرد و عجز از بعضی از ایشان بهما سابق و سلف
صالح با اعتقاد باشند و کرمی در طریق ایشان موجب اختلاف
و فهمند که در این طریق اختلاف بیشتر است و کثرت چند که در
نزد یکتر است با اختلاف اعتقاد و گمان آشت که در سابق از آن
بعنوان عوام شیعه نیز این طریقه داشته اند که میگفته اند
بظاهر هر چیزی عمل می باید کرد و تمیز میان ضعیف و قوی به و
عیس و ثقیف به لازم نبود داشته اند و تا به یل در هر چیزی را
نذاشته اند و جمیع این ادله را منکر بوده اند و بسیاری
از ایشان در اعتقادات مذاهب و مذهب اختیار کرده اند
چون خبر و تفویض و علی و نجیم و امثال آن و از طایفه اهل
سنت نیز گروهی که ایشان را ظاهریه و حشویه و ارباب حشویه
گویند چون اصحاب احمد و حنبل و داود و طاهری این طریقه را
و جمیع مذاهب و مذهب و کثرت بطول از آن قوم و طریقه ایشان
قول نموده چنانچه کتب که در مقالات ارباب اهل طایفه ادیان
نوشته شده بر بسیاری از آن مشتمل است و سخن در این
باب بسیار است و مناسب این مختصر نیست از شرح اول
این گروه بجای عز و جل اشعاره باید جست و شکوه این
قوم بخوابانید کرد و بازای این گروه جمود بگره شدند
که با جهاد و تقلید قایل اند لیکن بنابر اعمال ایشان بر
اجتهاد جست و با جهاد کسی اعتراف ندارند و تقلید

کسی نمیکند و نهایت سعی که کنند آنست که چون در مسائل
شوند رجوع بکتاب و ان کتاب فقیهه گشته و آنچه در آن کتاب
مقبول و متبع دانند و بنحویه فکر نکنند که حجت ما بر این
طریقه قول خواست یا مصطفی ص یا امیر ص و صلی الله علیه و آله
و اگر قول صاحب کتاب متبع است چرا در این متبع نیست
که بقول بیت عمل نمیتوان کرد و اگر قول یک کس که صاحب این
کتاب است متبع است چرا قول جمهور در نفی عمل این طریقه
متبع نیست و از ایشان گروهی باشند که با جهاد کسی در عصر
خود قایل نباشند بجهاد آنکه هیچ کس را زنا خراب نباشان
نمیتواند رسید و بسیار باشند که همین کرده از جهادان
چون عیسی و امثال آنجا است از منکران آواران که از ایشان
شنیده باشند چون دیگران ایشان را مجتهد دانند و
بکتابهای ایشان عمل کنند و بعضی باشند که منکر وجود
جهاد نباشند لیکن گویند ما تشخیص میتوانیم کرد و از روی
عرض باستی و کاهلی بای دردی در آمدن و قلت اهتمام
بامور آخرت و اشتغال بسیار با دنیا عمل و نیز به با بولد و
مقات و در این باب کوشش و جهاد و تحقیق و تحقیق نباید
و گاه باشد که چون الحارری از جی شوند بنا بر حجاج و
حسد و صناد یا وجه دیگر بر آن تعویذ نموده آن را غنی نمید
و جهاد و ساری و دیگر جست و جو و تحقیق نکنند و باشند

و باشد که در دم بعضی در آید که بجهت آنست که همه علماء عصر
با اکثر ایشان تصدیق اجتماع داده باشند و فکر نکنند
که کدام بعضی از اکثر اهل زمان قایل شدند و کدام بجهت
در آمدن سابقه غالب معاصر آن تصدیق و اذعان نمودند و
که شیطان فریب بعضی از ایشان را بداده که گویند ما عمل با حقیقت
میکنیم و ندانند که در بسیاری از امور شریعت تعارض میان نهی
و ایضا است چگونه عمل با حقیقت توان کرد و اگر عمل با حقیقت
نمیکند که با عقیده ایشان بجهت باشد بقول مشهور در
این صورت طلب اجتماع واجب می شود و وجه تمام
اوقات را صرف طلب اجتماع نمیکند و در این باب عمل با حقیقت
مستقیمند و این حرف از آنست که و بعضی دعوی است که اگر
تبع اقرار و مذاهب کرده بود ندی و کثرت اقوال و تعدد
شدت تعسر مراعات آن فزیده بود ندی میدادند و
معرف بود ندی که عمل با حقیقت مراعات اقرار میکنند و ندی
میتوانند کرد و کثرت دیگر مناقشه در دعوات کنند و گویند
اگر بجهت می باشد عادل نیست و حقیقت عدالت را بدست
و در این باب امری چند اعتبار میکنند که هر کس از سلف
و طاعت اعتبار نموده و ایشان قیام میانه صفای و کباب
نموده اند و دانسته اند که صفای بر مادم که در اکثر اوقات
نرسد قلع در عدالت نمیکند و ندانسته اند که کباب تا

شاهد

باشاده نشود یا بجهت ثبوت شرعی برسد قلع در عدالت
را ایشان باین عمل نمایند که بجهت و وجهها و عمل افعال
بر عمل بکارند با موری که قبلی است و دیگری ممکن است
با حقیقت آن نیست در عدالت شخصی تا عمل کنند و در این باب
وقت زیاده از اعتدال کنند و بعضی عبارات متاخران را تفهیم
شاه خود سازند و شکی نیست که کتاب و سنت از اعتبار
این امور طاعت بکار اسات ظن مخلوق و منی و از این
جهت کافی باشند که هر کس را در میان عادل اندازند و بعضی
هشدار پسند باشند و هرگز با رجعت نگردیده باشند چه
جای چه و اما چنین عادات و اطوار بسیار است و مواضع
تدلیس و مخادع تبلیس بلیس بیشتر طلب هدایت و راه
مستقیم از خطای فریب را بدیود و طریقه اسیر هدایت و قهوه و
مستقیم امور ساخت و طریق شناختن بجهت آنست که اگر خود
صاحب قیام مرتبه اجتماع باشد با او مناظران طلب نماید
یا بصیغرات و ترجیحات او نظر نموده تشخیص حقیقت حال کند
و اگر او را مرتبه قیام نموده باشد مراجعت جماعت کند که صاحب
قیام و یات باشند و بشهادت ایشان هرگاه موجب ظن با
عمل نماید و احتیاطاً آنست که مادام خصل ظن اقوی تواند
نمود ظن اصوف اکتفا نماید بلکه شخص تفتیش را کند و
از حال مصلحتان و منکران و قیام و یات و مخالفت و

[illegible][illegible]

احسن انكار عامه
و مراد

[illegible]

الحمد لله

[illegible]

از من و من و من

[illegible]

七

[illegible]

حکومت ہند

کتابت در معانی و صفات حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام
در کتب معتبره و مستوفی است که در این کتاب مذکور است
در کتاب معتبره و مستوفی است که در این کتاب مذکور است

مسلم

مهر ماهه ای سرخ و زرد
بهره ای که می آید
بهره ای که می آید

۱۰۸۵
دریست از این کتاب

10

[illegible]

و هم و حاضران را شرفی عظمی است و بفرموده آنست که

کس این جمله و طبع این خلق است و اینهم می است و طبع اینهم می است و طبع اینهم می است

مستعمل است و اول ضا ادرجی نیست دیگر ادرجاست خوش است و درین زمان مریض را

اول در موسم زمستان که از آن جهت است که زمین و آب سرد است و گیاهان در خوابند

[illegible]

همه خن را در دگر جانان یافته باشد بعد از این که از این موده باشند و هر معارف اهل علم

و اما بر آنکه این حد و ملازمه است و در این حد فی ظاهر سه صفت در میان می آید

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكمة وفضل ورحمة

از خود برای کثرت الملقق برین بنیاده انصاف در هر مسئله بجز علم و اجتهاد نفیر سالم باشد

و اما در این کتاب که از طرف اعیان و اصحاب است از آنکه بهر دلیل خاصه که باشد
و اما در این کتاب که از طرف اعیان و اصحاب است از آنکه بهر دلیل خاصه که باشد

[illegible]

اگر ختم خردی و آن ک است پس ظاهر این است پس اولی که ظاهر

ششمین فصل در بیان احوال و حال آنکه از این کتاب که از این خطه فاضله و عظمی است

همه قدر است و کمالاتی است که در آن است و انوار است و ملک آن ملک

نورانی مہر انوی و مکرانہ کما سب بر دامن کما راست و حلالی سب مبارک علی در انکسار و

اولی که خانه بود و بصره را که شکست و کشته و راه را که حلقه است و در حصار است

اول كتاب فقهنا وهو فقهنا في الفقه من اهل البيت عليه السلام

محاسب است. بفرموده حضرت امام رضا علیه السلام که هر کس محاسب باشد از هر کار و هر روز محاسب است.

الكتاب المذكور في تاريخ الدولة العثمانية

— — — — —

[illegible][illegible]

[illegible]

و در هر روز از این دعا بخواند

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

20

[illegible]

[illegible]

11

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

عاجز شوند از صوم یا توانند گرفت بشقه عظیم ایشانرا افطار
 جایز است و در صورتی که مشقه عظیمه باشد و بعد از آن ترسید
 باشد تصدق میکنند هر روزی را یک من نزد جی را احباب
 و بن و من نزد بعضی و اگر از دو معاصر باشد یک من و اگر کجا
 باشد انصیام با کلمه در وجوب تصدق در آن صورت
 خلوه است و قول بدم وجوب خالی از هیچانی نیست لیکن
 شکی نیست در رجحان تصدق و و الیها شایع صاحب کوفتی
 که سیراب میشود هرگاه صوم بر او شاق باشد افطار بخواند
 کرد و در حکم آن در وجوب قضا و کفاره و فرق بانه مجزا
 الزوال و غیره چون الزوال عدم آن و مقدار کفاره خلوه است
 و تقضای صحیحی عهدین مسلم آنست که کفاره میدهد یک عدد
 و قضا بر او نیست و در این خلوه است که آیا واجب است
 بردن و الحاشی اقتضای بر قیاس و برت یا جایز است او را
 تلی و تروی از آب و غیر آن و اقرب اشهر جایز است و زن
 آلتین نزد یک برای بیرون و زن شمرده کم شرب افطار و می تواند
 کرد و جهت هر روزی یک من تصدق میکنند و قضا میکنند
 و خلوه کرده اند احباب در آنکه هرگاه بر خود ترسند یا
 تصدق برایشان واجب است یا نه و اقرب و جویز است
 و ظاهر آنست که فرقی نیست میان ماد و مستاجر و غیره
 هرگاه بدنی نداشته باشند و هرگاه کسی دیگر شرب باشد

اگر چه

که شمرده و جویزی که صمدی بپای نرسد در جوار افطار افطار است
 و بعضی ترجیح صوم نموده اند و احباب ذکر نموده اند که مکروه
 کسی را که افطار در رمضان جایز باشد و در این باب جتی
 بنظر نرسیده الا در مسافر و در جماع خلوه است اکثر مکروه
 دانسته اند و بعضی قابل تجزیه شده اند و اول اقرب است
 و هرگاه مسافر در اثناء روز مسافر شود جی را احباب را
 اعتقاد آنست که افطار میکنند و اگر چه اندک از روز باقی
 مانده باشد و جی گفته اند اگر از منزل خود پیش از زوال
 بیرون رود واجب است که افطار کند و قهرمانان کند و اگر
 بعد از زوال بیرون رود واجب است که روز را تمام کند
 و نماز را قصر و شیخ گفته که هرگاه در چیزی از روز سفر کند و
 شب نیست سفر داشته باشد واجب است که افطار کند
 والا واجب است که اتمام آن دو کند و بر او قضا نیست
 و گفته که هرگاه در شب نیست سفر داشته باشد و اتفاق
 نیفتد سفر الا بعد از زوال بر او است که بقیه روز امکان
 کند و قضا کند و بعضی گفته اند مسافر بعد از زوال بخیر است
 میان قصر و تمام و مسئله مشکلاست نظر باختلاف اجزاء
 و ظاهر آنست که تخیر مطلقا ثابت باشد و راجح باشد افطار
 هرگاه پیش از زوال بیرون رود یا نیت سفر از شب داشته
 باشد و هر سفری که قهرمانان در آن واجب باشد قصر صوم

نزد رآن واجب است و بالعکس واجب اخلاف کرده اند
 جوان سفر در ماه رمضان و شهر قوی است که اگر کسی نیست
 و سه روز مکروه است و بعضی حرام دانسته اند و بعد از آن
 نیست و سه روز مکروه نیست در اعکاف و آن
 گیتی است در مسجد جامع چهار عبادت و آن محتاج است و بنده
 و شب آن واجب میشود و بعضی گفته اند بعد از دخول و نیست
 واجب میشود و بعضی گفته اند روزیم واجب میشود و بعضی
 گفته اند مطلقا و رافع میرسد و این قول قوی است و محتاج
 که معتکف شرط کند بر ورود کار خود که اگر او را عارض شود
 عارضی بیرون رود از اعکاف و ظاهر کلام جی را احتیاج است
 که جایز است اشتراط رجوع باختیار و تخیل عارض و جی را
 مضایقه کرده اند و محل تأمل است و ظاهر آنست که عارض
 اعم از عارض باشد و محل این شرط در اعکاف مخیر نیست
 اعکاف است و دخول رآن جامع را احتیاج ذکر نموده اند
 که در اعکاف واجب بنده نزد عقد نذر است و در این
 تأملی هست و فایده اش شرط جواز رجوع است نذر عارض
 هرگاه که عارض باشد چنانچه علامه گفته و اگر چه در روزیم باشد
 و هرگاه رجوع کند در صورت اشتراط مطلقا بر او واجب
 نیست و جی را احتیاج را اعتقاد آنست که اعکاف صحیح
 در غیر مسجد بلکه و مینه و کوفه و بصره و بعضی جای مجاز است

تأمل

سج

مجد

مجد می این گفته اند و در این مسئله اقوال متعدد است و
 اقرب آنست که اعکاف جایز است در هر مسجد جامع و شرط
 در اعکاف لبث سه روز یا بیشتر و شهر میانه احتیاج آنست
 که دو شب مابین داخل است و از پنج در خلافت معتکفات که
 اگر شرط متابعت بکند سه روز و شب معتکف میشود و
 بعضی گفته اند شب اول داخل است و از بعد دم دخول است و
 شرط است در اعکاف که معتکف مایم باشد و شرط است
 نیست اعکاف و ظاهر آنست که قصد قدرت کافی باشد و جایز
 بیرون رفتن از مسجد در حال اعکاف و اگر بی ضرورت بیرون
 رود اعکاف باطل میشود و اگر بیرون رود باطلانی
 شود و بیرون رفتن جهت ضرورت چون خلی در این صورت
 اقتضا کند بر مکتب بقدر ضرورت و اختیار نزد دیگران
 و اقرب جاها مانند جهت فضا حاجت بیرون رفتن
 جایز است خواه حاجت ازا باشد و خواه از زمین دیگر
 و جایز است بیرون رفتن جهت عمل واجب و حضور چنانچه
 و عبادت بیمار و هرگاه بیرون رود در صورتی که حرام
 بر او نشستی و بعضی گفته اند حرام است راه رفتن در زیر
 سایه در حین خروج و اقرب آنست که محض صی است حرام
 به نشستن در زیر سایه و حرام است غار کردن در خارج
 مسجد الا در مکه بغیر از نماز چو هرگاه در مسجدی که

که اعتکاف بخورده نماز جمعه اقامت نشود بیرون میرود جهت
آن و حرام است بر معتکف در روز و در شب جماع زنا و تقبیل
و ملاقه اینان از روی شهوت و استعمال بری خوش را بر
معتکف جوی حرام دانسته اند و جمعی مکروه احرام است استماع
مغنی و بیع شرا و معا به و آن ضرورت در منظره است و شهید
نای گفته که مراد بها راه مجادله است بر امری دینی یا دنیوی
جهت مجرد اثبات علیه یا فضیلت و گفته اند این نوع محرم است
در غیر اعتکاف نیز و اگر مراد از جلال در مسئله علیه مجرد اظهار
حق و تمسک بر خطا باشد از افضل طاعات است و درستی
گفته هرچیز که مقتضای استعمال یا مورد بندیده باشد از اضافی
معاشی مراد و قول بیع از آن است و در این تأمل است و جایز
نظر در معاش و غرض در صیاح و اولی اقتضای است بر قدر
ضروری و اشتغال بدگر و نماز و قرات قرآن و عبادات
دیگر و فاسد میکند اعتکاف را هرچیز که روزه را
باطل میکند مانند و سبب جماع در اعتکاف کفار و واجب میشود
مثل کفار افطار رمضان و سبب مغبرات دیگر اقرب
آنست که کفار واجب نمیشود و خلاف است در آنکه
کفار واجب میشود در اعتکاف بسبب وجوب کفار
مطلقا خواه واجب باشد و خواه مستحب یا محض است

و اگر

بواجب یا محض است بواجب معین و خلاف است در
آنکه این کفار محض است چون کفار رمضان یا نه و اشهر

اقرب اول است

۳۴۲

۴۳



